

Fantasy of King, The National and Religious Hero: A Way to Address the Court in Poems of Panegyric Poets of Fifth and Sixth Century AH

Mohammad Ahmadi*

Abstract

Almost all of the panegyric poets of the 5th and 6th century AH in their poetry follow the fantasy of king, the national and religious hero. This fantasy which is the result of symbolic convergence of national and religious characters especially characters like Rostam and Heidar in post-Islamic Iranian worldview has become one of the main approaches to communicate with the court and to depict and describe the king in certain ways. In Iran this idealistic worldview begins with the national movements like Shu'ubiyya movement and the rise of Shia orientations among Iranians and eventually it leads to a shared fantasy between poets about the king which then according to religious beliefs was considered as the shadow of God and caliph of God on earth. This paper base on fantasy-theme criticism and base on analysis of frequency and intensity of common motifs in the poems of this period argues that the fantasy of king, the national and religious hero has brought about similar communicative patterns among poets and has shaped the panegyric poetry in Iran in certain ways. This analysis will show what communicative approaches have been used to address the court base on the shared fantasy.

Keywords: panegyric poetry, fifth and sixth century poets, rhetorical analysis, fantasy-theme criticism, symbolic convergence theory.

* Instructor of Persian Language and Literature, Tokyo University of Foreign Studies,
Mohammadahmadi1368@yahoo.com

Date of receipt: 5/8/1398, Date of acceptance: 12/11/1398

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی: شیوه‌ای برای برقراری ارتباط با دربار در شعر مدیحه‌سرایان قرن پنجم و ششم

محمد احمدی*

چکیده

قریب به اتفاق مدیحه‌پردازان قرن پنجم و ششم هجری قمری در توصیف ممدوح پیرو فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی هستند. این فانتزی، که نتیجه تلاقی سمبلیک شخصیت‌های ملی و دینی علی‌الخصوص تلاقی سمبلیک شخصیت‌هایی چون رستم و حیدر (ع) است، دست‌مایه توصیف ممدوح به انحای و طرق مختلف شده است. این جهان‌بینی ایدئالیستی که در ایران با شروع نهضت‌های ملی از جمله نهضت شعوبیه و هم‌چنین با افزایش گرایش‌های شیعی شکل گرفت، در مدیحه‌های شاعران قرن پنجم و ششم شالوده توصیف حالات شاه، که در گفتمان خلیفه‌اللهی و ظل‌اللهی مرکز امور و مرجع صدور بود، قرار گرفت و فانتزی مشترکی را در شعر مدحی پدید آورد. در این مقاله، با در نظر داشتن روش نقد زمینه فانتزی، که ابزاری کارآمد برای بررسی ارتباط‌های انسانی است، و با تکیه بر بررسی محوریت و بسامد مضامین مشترک میان شاعران این عهد نشان می‌دهیم که اندیشه‌ها و رویکردهای مشترک شاعران قرن پنجم و ششم در مدیحه‌های این دوران چه تأثیری داشته و چه زمینه‌های مشترکی را میان آن‌ها ظاهر کرده است. چنین تحلیلی نشان می‌دهد که فانتزی مشترک شاعران این عصر چه شیوه‌های ارتباطی‌ای را پدید آورده است و این شیوه‌های ارتباطی از چه تلاقی سمبلیکی تأثیر گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: قصاید مدحی، شاعران قرن پنجم و ششم، تحلیل رتوریک، نقد زمینه فانتزی، تلاقی سمبلیک.

* مربی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، Mohammadahmadi1368@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

۱. مقدمه

پس از آن‌که دولت ساسانی درمقابل لشکر اسلام، که از بیابان‌های گرم و طاقت‌فرسای عرب به ایران رسیده بود، سپر انداخت، ایرانیان تا چند قرن در پی بازسازی و بازیابی هویت ملی و دینی خود بودند. ازطرفی، دل در گرو فخر و حشمت ایران باستان و آیین و اساطیر شکوه‌مند آن داشتند و ازطرف‌دیگر پیام برابری، نیکی، و برادری اسلام را پذیرفته بودند و این دین تازه را، که عرب را به وحدت و رفعت رسانیده بود و از جور، تجاوز، و شرک نهی می‌کرد، پسندیده و مطلوب یافته بودند. شاید نخستین تلاش ایرانیان برای جست‌وجوی هویت ملی و دینی را بتوان در قیام مختار جست‌وجو کرد؛ زمانی که تبعیض و تعصب نژادی بنی‌امیه باعث شد که ایرانیان در سال ۶۴ هجری در نهضتی علیه خلافت شرکت و برای احقاق حق خاندان پیامبر قیام کنند. درحقیقت قیام مختار برای ایرانیان مجال بود برای زورآزمایی با عرب و بهانه‌ای برای انتقام‌گرفتن از بنی‌امیه (بنگرید به دینوری ۱۳۴۶: ۲۱۲). این انگیزهٔ ایرانیان حتی در خروج یحیی بن زید در خراسان نیز آشکار شد و ایرانیان بار دیگر برای رهایی از جور بنی‌امیه، در سال ۱۲۵ هجری، به یکی دیگر از خاندان علی دست یاری دادند (بنگرید به مسعودی ۱۳۷۸: ۲۱۶-۲۱۷). پس‌ازاین، ایرانیان هویت ملی خود را در نهضت‌های شعوبیه جست‌وجو کردند و در پی احیای تبار و دودمان خود درمقابل تفضیل نابرابر عرب برآمدند. باری مهم‌ترین اقدام ایرانیان برای ترمیم هویت ازدست‌رفتهٔ ملی و دینی در این دوران حمایت از قیام سیاه‌جامگان ابومسلم بود. در این قیام ایرانیان، که از جور و ستم حکومت بنی‌امیه، که بنیاد آن بر تحقیر عجم و استیلای عرب بود به‌جان آمده بودند، با پیروی از ابومسلم در حمایت از بنی‌عباس، که از بنی‌هاشم بودند و داعیهٔ حق‌خواهی و خون‌خواهی خاندان پیامبر را داشتند، اعراب دمشق را درهم کوفتند و نقطهٔ ثقل فرمان‌روایی عالم اسلام را تغییر دادند و تا دربار بنی‌عباس نفوذ کردند. سقوط بنی‌امیه، که در همه‌حال موالی را به‌شدت تحقیر می‌کردند، پایان رؤیای برتری نژاد عرب بر عجم بود و پیروزی ابومسلم برای ظهور ذوق و هوش ایرانی در سازمان سیاسی و اجتماعی راه‌های تازه گشود. تلاش‌های ایرانیان پس از این نیز، با قیام‌های کوچک و بزرگی که گاه ریشه در احیای مجدد و عظمت گذشتهٔ ایران و هویت ایرانی داشت و گاه با انگیزه‌های دینی پدید آمد، هم‌چنان ادامه پیدا کرد تا این‌که در قرن سوم و چهارم، در عهد طاهریان و سامانیان، یعنی در آغاز تشکیل دولت فرس، نهایتاً قالب و چهارچوب مشخصی پیدا کرد و هویت ملی و دینی ایرانی‌ها کمابیش پس از ورود اسلام در این دوره پی‌ریزی شد و تاحدودی ساختار مشخص و معینی یافت. ایرانیان برای دست‌یافتن به چنین هویت

یک پارچه‌ای تقریباً نزدیک به دو قرن با حوادث و مصایب بسیاری دست‌وپنجه نرم کردند و با آشکارشدن طلایه استقلال برای حفظ آن از هر تلاش و کوششی دریغ نکردند و از طرق مختلف در حفاظت و صیانت آن کوشیدند. از طرف دیگر، در همین عهد با بسط و گسترش جهان‌بینی خلیفه‌اللهی و ظل‌اللهی در دنیای اسلام و ایران، که در آن شاه یا سلطان نماینده مشروع خدا و مرجع تمام امور و مصدر تمام صدور بود، عناصری از هویت ملی و دینی بازیافته ایرانیان در اشعار شاعران مدیحه‌پرداز برای مدح شاهان ایرانی و غیرایرانی (به سبب اختلاط و آمیزش با ایرانیان) مجال ظهور یافت. شاعران مدیحه‌پرداز کوشیدند تا هویت بازساخته ایرانی را، که عناصر مشخص و معینی در هر دو بُعد دینی و ملی داشت، به نوعی در شاه یا سلطان بیابند که در نظر آن‌ها دست‌کم در تئوری سایه خدا به شمار می‌آمد و از این ره‌گذر هویتی را در او بازسازی کنند که پس از اسلام در ایران رفته‌رفته به منزله هویت ایرانی پذیرفته شده بود. چنین رویکردی طبعاً نه از آن جهت بود که ایرانیان چنین هویتی در شاه می‌یافتند یا وی را شایسته چنین مقامی می‌دانستند، بلکه آن‌ها در این امر تنها از فانتزی مشترک ذهنی خود برای توصیف ویژگی‌های یک انسان کامل ایرانی بهره می‌گرفتند که مرجع امور است. در این مقاله، با تکیه بر نقد زمینه فانتزی، که از مهم‌ترین رویکردهای تحلیل رتوریک است، و هم‌چنین با بررسی محوریت و بسامد مضامین مشترک میان شاعران قرن پنجم و ششم هجری نشان می‌دهیم که چگونه شاعران این عصر سعی داشته‌اند تا هویت بازیافته دینی و ملی خود را در شاه، به منزله انسانی کامل از جهت دینی و ملی، تجسم کنند و غایت تجسم آن هویت را در وی ببینند. برای چنین تحلیلی، قصاید مدحی شش تن از مهم‌ترین شاعران قرن پنجم و ششم (فرخی، مُعزی، مسعود سعد سلمان، و طواط، آنوری، خاقانی) بررسی شده است و به منظور اثبات هژمونی فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی در اشعار این شاعران بسامد این زمینه فکری مشترک و محوریت آن در تکرار چهار موتیف بررسی شده است: ۱. شاه ظل‌الله است؛ ۲. شاه صاحب‌اختیار جهان و فرمان‌روای عرب و عجم است؛ ۳. شاه مانند قهرمان‌های دینی است یا از آن‌ها برتر است؛ و ۴. شاه مانند قهرمان‌های ملی است یا از آن‌ها برتر است.

۲. قهرمان‌های ملی و دینی ایرانیان پس از ورود اسلام

ایرانیان پس از اسلام از جهات بسیاری برای احیای هویت ملی و دینی خود تلاش کردند، اما یکی از مهم‌ترین روش‌هایی که اسباب بازیابی هویت از دست‌رفته ایرانیان را بیش از هر چیز دیگر فراهم کرد استعداد و نبوغ آن‌ها در پرورش قهرمان‌های ملی و دینی و در رأس

آن‌ها رستم و حیدر (ع)، مهم‌ترین نمایندگان هویت ملی و دینی، بود (بنگرید به دقانی ۱۳۸۱: ۶۳-۶۴؛ آیدنلو ۱۳۸۷: ۱۸-۲۰). با رواج ادبیات حماسی در دوره سامانی و شیوع تألیف و گردآوری حماسه‌های ملی، که دنباله نهضت خدای‌نامه‌نویسی در دوره ساسانی بود، ایرانیان توانستند قهرمان‌های ملی خود را در دوره اسلامی باز یابند و دوباره رایت جمشید، کاوه، فریدون، رستم، و اسفندیار را در سپهر افسانه و حماسه برافرازند. از طرف دیگر، ایرانیان از میان مشاهیر دین از همان ابتدا به خاندان رسول و اهل بیت پیامبر نظری ویژه داشتند و همواره به ایشان به چشم توقیر می‌نگریستند، به طوری که در قریب به اتفاق شورش‌هایی که در دوره سلطه اعراب بر ایران به انگیزه قیام علیه خلیفه وقت و استقلال طلبی انجام شد داعیه خون‌خواهی و حق‌خواهی آل رسول شعاع اصلی و مبنای جنبش بود (بنگرید به زرین کوب ۱۳۸۹: ۷۳-۱۴۷). اهل بیت پیامبر از آن‌جاکه میان اعراب و موالی تفاوتی قائل نبودند و میان ایشان به مساوات رفتار می‌کردند، به سرعت در میان ایرانیان شهرت و محبوبیت یافتند (بنگرید به جعفریان ۱۳۷۵: ۷۲۸) و این امر ایران را به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های تفکر شیعی تبدیل کرد و این پایگاه اگرچه برای مدتی با فشار خلیفه‌های اموی و عباسی از تب و تاب افتاد، در نهایت به حیات خود ادامه داد و رفته رفته قدرت گرفت. از جهتی دیگر، جهان‌بینی شیعی به باورهای دینی آبا و اجداد ایرانیان نیز نزدیک بود و این امر در نفوذ گرایش‌های شیعی در ایران چندان بی‌تأثیر نبود. زرین کوب می‌نویسد:

بعضی از محققان معتقدند که مسئله اختصاص امامت برای علی و اولاد او، که اساس مذهب شیعه است، نیز ناشی از عقاید و افکار عهد ساسانی است که فرقه خدایی و حق سلطنت را تنها از آن ساسانیان می‌دانستند. شاید بیان این مطلب به این صورت خالی از مبالغتی نباشد، لیکن این قدر هست که فکر نص امامت از جانب خدا برای ایرانیانی که به فرقه ایزدی معتقد بودند از فکر اجماع و انتخاب خلیفه قطعاً معقول‌تر بوده است. با این همه، اگر نیز این دعوی درست نباشد و عقاید شیعه و قدریه تا اندازه‌ای از عقاید و آرای مجوس مایه نگرفته باشد، این قدر هست که آیین مسلمانی بسیاری از آداب و عقاید وجود داشته است که با عقاید کهنه مجوس سازگار بود (زرین کوب ۱۳۸۹: ۲۶۶-۲۶۷).

در میان اهل بیت پیامبر علی (ع) به سرعت در بین ایرانیان به قهرمانی بی‌نظیر و بی‌بدیل، چه در عرصه زهد و تقوا و چه در میدان جنگ و پیکار، شناخته شد و در کم‌ترین مدت مدح و ثنای او به یکی از رایج‌ترین مضامین در آثار و اشعار فارسی درآمد و سیرت پسندیده او مورد ستایش شاعران و نویسندگان قرار گرفت. این علاقه به خاندان پیامبر البته

مانع از آن نبود که ایرانیان از دیگر علما و رجال دین چشم ببوشند و آنها را یک‌سره فراموش کنند، بلکه ایرانیان در صدر همه افراد پیامبر (ص) و پس از او خلفای راشدین و دیگر رجال مهم را نیز به منزله قهرمان‌های دینی پذیرفتند و آنها را هم‌پایه دیگر قهرمان‌ها ستودند. مطالعه صفات و خصوصیات این قهرمان‌ها و تتبع ویژگی‌های آنها از مهم‌ترین عوامل پرورش هویت ملی و دینی در ایران بود و در قرن پنجم و ششم با رواج جهان‌بینی ظل‌اللهی و خلیفه‌اللهی، مستقل شدن دولت‌های محلی در ایران، و روی در ضعف گذاشتن نهاد خلافت عناصری از آن هویت در شعر شاعران مدیحه‌پرداز برای ترسیم ماهیت وجودی شاه، فارغ از آنچه ماهیت حقیقی او بود، به کار گرفته شد.

۳. جهان‌بینی ظل‌اللهی و خلیفه‌اللهی در قرن پنجم و ششم

با آغاز دوره عباسیان جهان‌بینی خلیفه‌اللهی و ظل‌اللهی در دنیای اسلام به یک جهان‌بینی مسلط و غالب درمی‌آید و در قرن پنجم هجری هژمونی ایدئولوژیک آن با گسترش نفوذ عباسیان در ممالک اسلامی روی در تزیاید می‌گذارد. در این جهان‌بینی خلیفه و حاکم یا شاه، که نماینده خلیفه‌اند، مرجعی در نظر گرفته می‌شوند که از جانب خدا برای حکومت بر عموم مسلمین منتصب شده‌اند. این جهان‌بینی، که عموماً الهام گرفته از آیتی از قرآن و احادیث متنوعی منقول از پیامبر^۱ است، در دوره سلطه عباسیان بیش از آن که کارکرد دینی و فقهی داشته باشد و در کتب فقها و متکلمان به آن نظر شود، به منظور ایجاد نوعی مشروعیت از طرف منسوبان دربار رواج و روایی یافته است و حدوداً از اوایل قرن هفتم با روی در ضعف گذاشتن هرچه بیش تر نهاد خلافت و هم‌چنین استیلا و چیرگی صوفیه، اگرچه همواره در قرن‌های بعد حضور کم‌رنگ خود را حفظ می‌کند، دیگر هژمونی سابق را ندارد و گاه برای بیان مفهوم انسان کامل و قطب در عقاید صوفیه به کار گرفته می‌شود (بنگرید به تهانوی ۱۹۹۶: ج ۲، ۱۱۵۲؛ ابن عربی ۱۴۱۰: ۲۴۸).

بر مبنای تحقیقاتی که تاکنون انجام شده است، گویا عنوان «خلیفه‌الله» یا «ظل‌الله» در دنیای اسلام ابتدا صرفاً برای اطلاق به خلفا یا سلاطین مقتدر استفاده می‌شده و سپس رفته‌رفته، با کاهش سلطه عباسیان، برای دیگر پادشاهان و حاکمان محلی نیز به کار رفته است (بنگرید به دلیر ۱۳۹۴: ۳۳-۵۲). در ایران گویا عنوان «خلیفه‌الله» یا «ظل‌الله» در قرن پنجم با قدرت گرفتن غزنویان و سلجوقیان به تدریج برای اطلاق به پادشاهان مقتدر این سلسله به کار گرفته می‌شود و سپس در قرن ششم برای خطابت دیگر شاهان و حاکمان رواج تام می‌یابد. نمونه‌های آغاز چنین جهان‌بینی‌ای را مثلاً می‌توان در تاریخ یمنی و تاریخ بیهقی

مشاهده کرد که در مواردی معدود و آن هم نه به تصریح، بلکه به تلویح سلاطین غزنوی را سایه یا خلیفه خدا دانسته‌اند (عتبی ۱۴۲۴: ۶، ۹، ۲۹۴؛ بیهقی ۱۳۵۶: ج ۲، ۳۴۵).

در قرن ششم، جهان‌بینی خلیفه‌اللہی و ظل‌اللہی در قلمرویی که میدان تاخت‌وتاز امیران سلجوقی و خوارزمشاهی بوده است با افزایش به‌کارگرفتن عنوان‌ها و القابی، که بیان‌گر این نوع جهان‌بینی‌اند، به‌طرز چشم‌گیری در میان درباریان هژمونی بیش‌تری (اگرچه اغلب در حوزه لفظ و معنی) در مقایسه با گذشته پیدا می‌کند. در متون و مکتوبات باقی‌مانده از دوران سلجوقیان و خوارزمشاهیان، سلاطین این دودمان صریحاً و به‌کرات «خلیفه‌الله» و «ظل‌الله» خوانده شده‌اند و ادیبان و بلیغان بی‌پرده‌تر از تصرف و دست‌اندازی سلطان در جان و مال انسان و فراتر از آن در شریعت و دین اسلام سخن گفته‌اند. گروهی از منسوبان دربار در این دوره حدود اختیار و قدرت بازدارندگی سلطان را از قرآن بالاتر می‌دانستند و شاه را عین دین و شریعت قلمداد می‌کردند و برای او نوعی قداست الوهی و نمایندگی الهی قائل بودند. دلیر بر این عقیده است:

مهم‌ترین عامل چنین اطلاقی را می‌توان در ناامنی و هرج‌ومرجی دانست که تاریخ ایران را به‌خصوص از دوره میانه به‌بعد تحت‌الشعاع خود قرار داده، در نتیجه برای تمرکز قدرت در یک فرد وی را به خداوند بی‌شریک و صفات وی تشبیه نموده تا از این ره‌گذر هرگونه شورش و ادعای استقلال‌طلبی را خاموش نمایند (دلیر ۱۳۹۴: ۴۷).

به‌عبارت‌دیگر، یک عامل عمده در تصور چنین مقامی برای شاه در قرن ششم نیاز مبرم اهل عصر به صلح، سکون، و اجتناب از وحشت و خرابی بوده است و آن‌ها از این طریق به‌نوعی اقدامات بازدارنده یا توسعه‌طلبانه شاه را توجیه می‌کرده‌اند. نگاهی اجمالی به مهم‌ترین متونی که در این عهد تألیف و تتبع عناوین و القابی که شاهان بدان خوانده شده‌اند مؤید تصور چنین مقامی برای او خواهد بود (بن‌گرید به راوندی ۱۳۶۴: ۱۹، ۱۱۳، ۱۳۸، ۴۳۷، ۴۶۲؛ وطواط ۱۳۳۸: ۸، ۶۸؛ نسوی ۱۳۸۴: ۲۱۴-۲۱۵؛ جوینی ۱۳۸۵: ج ۲، ۸۱). فی‌الجمله باید گفت که در قرن پنجم و ششم رفته‌رفته با روی در ضعف گذاشتن نهاد خلافت نسبت‌دادن عناوین و القابی که تا پیش از آن به خلیفه اختصاص داشته است به دیگر پادشاهان و سلاطین افزایش یافت و این عامل نقش عمده‌ای در توسعه و بسط جهان‌بینی ظل‌اللہی و خلیفه‌اللہی در ایران داشت. در این عهد، خلفای عباسی افتان‌وخیزان راه بقای خود را ادامه می‌دادند و در اطراف و اکناف حاکمان و امیران پیوسته از در مخالفت درمی‌آمدند و سر‌ناسازگاری داشتند. در چنین فضایی که شاه

سایه خدا و خلیفت مصطفی و ولی امم تلقی می‌شود و در شرایطی که نگاه غالب به رابطه متقابل خدا/انسان و شاه/رعیت بیش از هر زمان دیگری در تاریخ ایران تحت تأثیر جهان‌بینی خلیفه‌اللهی و ظل‌اللهی است، شاعران مدیحه‌پرداز قرن پنجم و ششم با تجسم صفات و خصوصیات قهرمان‌های ملی و دینی در شاه و با توصیف و تبیین ویژگی‌های آن می‌کوشند تا به آنچه به منزله هویت ایرانی تحت تأثیر تلاقی سمبلیک قهرمان‌های ملی و دینی پذیرفته‌اند عینیت ببخشند و از آن هویت در شاه، که مظهر اتم و اکمل استیلا و اقتدار است، نشانی دهند.

۴. تلاقی سمبلیک قهرمان‌های ملی و دینی فانتزی مشترک شاعران قرن پنجم و ششم

روش نقد زمینه فانتزی شیوه‌ای است که توسط ارنست بورمن (Ernest Bormann)، محقق نام‌دار علوم ارتباطات و تحولات ارتباطات انسانی، به یکی از روش‌های درک و بررسی جهان‌بینی افراد، گروه‌ها، و نهادها معرفی شده است. بورمن با انتشار مقاله «فانتزی و تصور رتوریک: نقد رتوریک و واقعیت اجتماعی» (Fantasy and Rhetorical Vision: The Rhetorical Criticism of Social Reality) در سال ۱۹۷۲ و مقاله «نظریه تلاقی سمبلیک: قاعده‌ای برای ارتباطات» (Symbolic Convergence Theory: A Communication Formulation) در سال ۱۹۸۵ مبنای نظری و پایه‌های تتوریک این روش را پی‌ریزی کرد و از این روش برای تحلیل رتوریک جهان‌بینی گروه‌ها، احزاب، و انجمن‌ها بهره گرفت. برمبنای نظر بورمن، جست‌وجوی فانتزی‌های مشترک در گروه‌های اجتماعی روشی عمده برای برقراری ارتباط است (Bormann 1972: 396). مقصود بورمن از فانتزی در این بافت تصویر انتزاعی یا تصور ذهنی‌ای است که اعضای یک گروه درباره برخی از حوادث دارند. به عقیده وی، زمینه‌های اجتماعی شرایطی را فراهم می‌آورند که افراد با هم فانتزی‌های اجتماعی مشترکی می‌سازند و برمبنای این فانتزی با هم ارتباط برقرار می‌کنند. از این رو بورمن روش خود را نقد زمینه فانتزی می‌نامد، زیرا در این شیوه نه تنها زمینه‌های شکل‌گیری یک فانتزی مشترک ارزیابی می‌شود، بلکه روش‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرند که افراد از این فانتزی برای برقراری ارتباط بهره می‌گیرند. زمینه فانتزی هم‌چنین در نظر بورمن زمینه‌ای است که امکان ارتباط میان افراد و گروه‌ها را برقرار می‌کند یا به عبارت دیگر، راه‌های ارتباط افراد و گروه‌ها را تسهیل می‌کند (ibid.: 397).

اساس نقد زمینه فانتزی بر دو اصل مهم استوار است: نخست آن‌که هیچ حقیقت و واقعیت خارجی‌ای وجود ندارد و حقیقت و واقعیت تنها از طریق ارتباطات پدید می‌آیند و دیگر آن‌که ارتباطات، که از طریق به‌کارگرفتن سمبل‌ها حاصل می‌شوند، تنها واقعیت‌ها یا حقایق را پدید نمی‌آورند، بلکه حقایقی که افراد می‌پذیرند با هم تلاقی پیدا می‌کنند و واقعیت مشترکی را خلق می‌کنند (Foss 2009: 97). بورمن این فرایند را فرایند تلاقی سمبلیک (Symbolic Convergence) می‌نامد، زیرا در این فرایند سمبل‌های یک فرد یا گروه، که مواد برقراری ارتباط‌اند و در نتیجه حقایق را پدید می‌آورند، به سمبل‌های یک فرد یا گروه دیگر نزدیک می‌شوند و این افراد و گروه‌ها با تلاقی سمبل‌هایشان حقایق مشترکی را می‌پذیرند و در نتیجه افراد به گروه‌ها بدل می‌شوند و گروه‌ها به نهادها تغییر می‌کنند. برای مطالعه چنین فرایندی بورمن بر سه عامل مهم در برقراری ارتباط تأکید می‌کند که عبارت‌اند از شخصیت‌ها (Characters)، موقعیت‌ها (Settings)، و کنش‌ها (Actions) (Bormann 1985: 4-5). از نظر وی، شخصیت‌ها کنش‌گرانی با ویژگی‌ها و خصوصیات مشترکی‌اند که برپایه انگیزه‌های مشابه از فانتزی مشترکی پیروی می‌کنند. موقعیت‌ها بافت زمانی و مکانی‌ای است که شخصیت‌ها در آن قرار دارند و متناسب با آن موقعیت فانتزی خود را پدید آورده‌اند و در نهایت کنش‌ها رفتاری است که از شخصیت‌ها در موقعیت‌های مشخصی بروز می‌کند و انگیزه ایجاد ارتباط خاصی را پدید می‌آورد. در حقیقت شخصیت‌ها، موقعیت‌ها، و کنش‌ها عواملی‌اند که فانتزی مشترک را در گروه‌ها خلق می‌کنند. در تحلیل پیش‌رو شخصیت‌ها شش تن از مهم‌ترین شاعران مدیحه‌پرداز قرن پنجم و ششم‌اند و موقعیت‌ها شرایطی است که این شاعران در آن قرار دارند؛ شرایطی که از یک‌طرف با فرایند پرورش قهرمان‌های ملی و دینی برای بازیابی هویت ایرانی هم‌راه است و از طرف دیگر با شیوع گسترده جهان‌بینی ظل‌اللهی و خلیفه‌اللهی مواجه است. کنش‌ها اما در این شرایط بازنمایی شاه یا سلطان در جایگاه قهرمانی ملی و دینی تحت تأثیر جهان‌بینی ظل‌اللهی‌اند؛ فانتزی مشترکی که شاعران این دوره برپایه آن ارتباط مشخصی را پدید آورده و بدین وسیله با دربار (به معنای عام آن) رابطه برقرار کرده‌اند. در ادامه با بررسی محوریت و بسامد فانتزی مشترک ذیل چهار موتیف نشان می‌دهیم که فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی در اشعار شاعران این دوره چه کارکردی داشته و چه روش‌های ارتباطی‌ای را پدید آورده است.

۵. بررسی محوریت زمینه فکری مشترک از طریق بررسی بسامد تکرار مضامین

در این بخش برای نشان دادن محوریت زمینه فکری مشترک میان شاعران قرن پنجم و ششم بسامد مضامین مؤید فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی در تکرار چهار موتیف رایج و معمول میان این شاعران بررسی شده است. این مضامین اغلب دست‌مایه توصیف و ستایش اعمال و رفتار شاه و سیره و سلوک وی و توجیه مشروعیت او قرار می‌گیرند و طریقی برای ارتباط شاعر با شاه و به‌طور کلی دربار می‌گشایند، به‌طوری‌که می‌توان گفت فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی در این عصر عمده‌ترین روش شاعران برای برقراری ارتباط با دربار بوده است و اکثر شاعران منسوب به دربار از این روش، که طبعاً تنها یکی از شیوه‌های ایجاد پیوند و ارتباط با دربار بوده است، بهره‌جسته و از آن در قصاید و اشعار مدحی خود بهره‌گرفته‌اند. در ادامه جدول بسامد تکرار مضامین هریک از شاعران مورد بحث در این مقاله آورده می‌شود. سپس نمونه‌هایی از شعر هریک از آن‌ها، که مؤید موتیف‌های تکرارشونده مرتبط با فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی است، ذکر خواهد شد. جدول ۱ بسامد مضامین مورد بحث را در دیوان فرخی سیستانی نشان می‌دهد.

جدول ۱. بسامد تکرار مضامین مورد بحث در دیوان فرخی سیستانی

فرخی		
صفحات	بسامد	مضامین
۶۷، ۶۵، ۵۷، ۵۲، ۵۱، ۳۹، ۳۰، ۲۶، ۱۸، ۸، ۵، ۳، ۱۱۷، ۱۱۴، ۱۱۰، ۹۴، ۸۹، ۸۳، ۷۶، ۷۵، ۷۲، ۷۰، ۱۴۸، ۱۴۴، ۱۳۰، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۱۸، ... ۱۵۱	۱۲۳	۱. شاه ظل‌الله است.
۴۱، ۳۹، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۰، ۲۹، ۱۸، ۱۰، ۵، ۲، ۹۱، ۸۹، ۸۵، ۸۳، ۷۴، ۷۳، ۷۰، ۶۶، ۶۲، ۵۰، ۴۶، ۱۴۱، ۱۳۰، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۱۳، ۱۰۹، ۱۰۶، ۹۹، ۹۴، ... ۱۴۱	۱۶۷	۲. شاه صاحب‌اختیار جهان و فرمان‌روای عرب و عجم است.
۵۰، ۴۵، ۴۴، ۳۴، ۲۹، ۲۷، ۲۰، ۱۸، ۱۷، ۱۱، ۶، ۵۵، ۵۳، ۴۷، ۶۱، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۹۴، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۴۳، ۱۳۶، ۱۳۲، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۱۸، ۱۱۷، ... ۱۴۸	۱۷۶	۳. شاه مانند قهرمان‌های دینی است و یا از آن‌ها برتر است.
۴۶، ۴۴، ۴۲، ۴۱، ۳۸، ۳۵، ۳۴، ۳۲، ۱۶، ۱۱، ۵، ۲، ۸۳، ۸۰، ۷۱، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۳، ۶۱، ۵۵، ۵۳، ۴۷، ۸۴، ۸۹، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۶، ... ۱۲۶	۲۱۱	۴. شاه مانند قهرمان‌های ملی است و یا از آن‌ها برتر است.

هریک از این مضامین، چنان‌که مشهود است، در دیوان فرخی بسامد و محوریت تام‌وتمام دارد و فرخی اغلب هریک از این مضامین را در اشعار مدحی خود با یک‌دیگر تلفیق و ترکیب می‌کند چنان‌که در این شاهد است:

پادشاه‌زاده محمد خسرو پیروزیخت
بهمین آن‌گه روستم را چند گه شاگرد شد
هم‌چنان کیخسرو و اسفندیار گرد را
تو هم از خردی بدانستی همه فرهنگ‌ها
پادشاهی چون تونی از پادشاهان جهان
فرشاهی چون تو داری لاجرم شاهی تو راست
ای محمدسیرت و نامت محمد هرکه او
دشمنان تو شریک دشمنان ایزدند

سرفراز تاج‌داران عجم و آن عرب...
تا خصالش بی‌خلل گشت و فعالش منتخب
رستم دستان همی‌آموخت فرهنگ و ادب
ناکشیده دل شاگردی و نادیده تعب...
پادشاهی را به توست ای پادشاه‌زاده نسب
من چه دانم کردن ار پیداستی خوار از رطب...
از محمد بازگردد بازگشت از دین رب
بر تو یک‌یک راز گیتی برگرفتن «قد و جب»...
(فرخی ۱۳۶۳: ۵-۶)

یا قصیده‌ای که در مدح مسعود بن محمود غزنوی گفته است:

ملک‌زاده مسعود محمود غازی
همه اختران رای او را متابع
ایا مر تو را کرده از بهر شاهی
به تو زنده و تازه شد تا قیامت
چه تو و چه حیدر به زور و به نیرو
همه مردی‌آموختی و شجاعت
سلاح یلی باز کردی و بستنی
مخوان قصه رستم زاولسی را
از این پیش بوده است زاولستان را
ولیکن کنون عار دارد ز رستم
ز جایی که چون تو ملک مرد خیزد
تو آن پادشاهی که بر درگه تو
به چین شاه چین از پی خطبه تو
به روم از پی خدمت توست شاها

که بختش جوان باد و یزدانش یاور...
همه خسروان حکم او را مسخر...
خدا از همه تاج‌داران مخیر
نکو رسم و آیین بویکر و عمر
چه شمشیر تو و چه شمشیر حیدر...
جهان گشتن و تاختن چون سکندر...
به سام یل و زال زر دوک و چادر
از این پس دگر، کان حدیثی است منکر
به سام یل و رستم زال مفخر
که دارد چو تو شهریاری دلاور
کس آن‌جا سخن گوید از رستم زر؟...
ملوک جهان پیشکارند و چاکر
ز گوهر خطیب تو را ساخت منبر
همه شهر دیبا برافکنده قیصر
(همان: ۱۴۸-۱۴۹)

باید توجه داشت که شاعران این عصر برای تصویر شاه، به مثابه قهرمانی ملی که احیاکننده دوران شکوه و جلال تمدن ایرانی است، و قهرمانی دینی، که پاسدار ملت پیمبر و نگهبان شرع رسول است، و به منظور تبیین جایگاه او اغلب موتیف‌های شماره ۳ و ۴ را با هم می‌آمیزند. این آمیزش مضامین غالباً از طریق هم‌نشینی کردن نام قهرمان‌های ملی و دینی و سپس قیاس صفات و خصال آن‌ها با ویژگی‌ها و خصوصیات شاه و احیاناً تفضیل خصایل شاه بر آن‌ها انجام می‌شود. در واقع هم‌نشینی شدن قهرمان‌های ملی و دینی در قصیده‌های مدحی این عصر یکی از ویژگی‌های سبکی و قیاس مآثر، مفاخر، مکارم، و اخبار شاه با قهرمان‌ها و سپس تفضیل خصایص شاه بر آن‌ها از رایج‌ترین موتیف‌های شعری این دوره به‌شمار می‌آیند. بسامد بالای هم‌نشینی نام، کنیه، و القاب قهرمان‌های ملی و دینی در شعر مدحی این دوره و قیاس ویژگی‌های این قهرمان‌ها با خصوصیات شاه از یک‌طرف نشان‌دهنده تلاقی سمبلیک قهرمان‌های ملی و دینی و از طرف دیگر یادآور غلبه جهان‌بینی ظل‌اللهی است. در این میان، هم‌نشینی رستم و حیدر (ع) به منزله نمونه‌های اتم و اکمل قهرمانی و عالی‌ترین سمبل‌های ملی و دینی در جهان‌بینی ایرانی بیش از هم‌نشینی دیگر نام‌ها و القاب به چشم می‌خورد. در واقع هم‌نشینی مداوم و مستمر رستم و حیدر (ع) در شعر شاعران این عصر نشان‌دهنده تجسم آمال و آرمان‌های هویت ملی و دینی در آن‌هاست. محمد دهقانی در این باب می‌نویسد:

ایرانیان باستان چون نمی‌توانستند انسان آرمانی خود را در جهان واقع بیابند، در جهان اساطیر پهلوانی به نام رستم پدید آوردند که جامع تمام صفات نیک و آرمانی بود. پس از اسلام، دل‌بستگی ایرانیان به رستم به‌زودی با محبت آنان به علی (ع) هم‌راه شد که برخلاف رستم نه در جهان خیالات و اساطیر، بلکه بر روی زمین و در میان مردمان زیسته بود. در شعر فارسی، تا پیش از قرن یازدهم هجری قمری و تشکیل حکومت شیعه‌مذهب صفویه، علی (ع) غالباً در کنار رستم به‌عنوان مظهر شجاعت و مردانگی مطرح گشته و گاه نیز برتر از رستم قرار گرفته است ... همانندی میان انسان آرمانی و اساطیری ایرانیان و علی (ع) موجب شد که شاعران فارسی‌زبان با هر مرامی که داشتند از قدیم‌ترین ایام علی و رستم را به‌عنوان دو نمونه برتر زورمندی و شجاعت در کنار یک‌دیگر قرار دهند و با این کار شاید می‌خواستند که این دو انسان برتر را به‌نحوی با هم پیوند دهند و دل‌بستگی خود را به هر دو باز نمایند (دهقانی ۱۳۸۱: ۶۳-۶۶).

دگرذیسی رستم و حیدر (ع) در فرایند تحقق هویت ایرانی تنها به هم‌نشینی نام آن‌ها در شعر فارسی ختم نمی‌شود و به تدریج افسانه و حکایات بسیاری نیز در باب دیدار ایشان و اسلام آوردن رستم ساخته و پرداخته می‌شود (بنگرید به انجوی شیرازی ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۱۰-۱۲۰؛ رستم‌نامه ۱۳۸۷: ۱-۱۹). جدول ۲ به اختصار بسامد هم‌نشینی «رستم و حیدر» را در شعر شاعران مورد بحث، که از مهم‌ترین شاعران قرن پنجم و ششم به‌شمار می‌روند، نشان می‌دهد.

جدول ۲. بسامد هم‌نشینی «رستم و حیدر» در اشعار مهم‌ترین شاعران قرن پنجم و ششم هجری

هم‌نشین‌ها	بسامد	صفحات
فرخی	۹	۷۲، ۱۲۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۴۱۳، ۲۶۹، ۲۷۳، ۱۵۹
مسعود سعد	۱۳	۷۱، ۱۳۷، ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۸۳، ۲۲۶، ۲۳۷، ۲۸۳، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۳۷، ۵۰۶، ۵۱۷
معزی	۲۰	۳۶، ۷۵، ۹۵، ۱۱۸، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۹۶، ۳۳۴، ۴۶۲، ۵۹۷، ۶۱۸
وطواط	۱۱	۱۳۵، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۱۹، ۲۳۱، ۳۲۲، ۳۷۳، ۴۴۵، ۴۵۷
انوری	۵	۱۳۲، ۲۱۷، ۲۲۴، ۴۳۵، ۶۴۷
خاقانی	۱۱	۲۰، ۴۸، ۸۰، ۱۱۳، ۲۸۰، ۳۹۱، ۴۳۷، ۴۵۹، ۴۷۰، ۴۹۵، ۸۵۵

و این غیر از بسامد هم‌نشینی مثلاً بیمبر (ص) با رستم یا هم‌نشینی موسی (ع) و عیسی (ع) با نوشران یا فریدون یا حتی هم‌نشینی حیدر (ع) با اسفندیار است. هم‌نشینی قهرمان‌های دینی و ملی (گاهی با یک یا دو یا چند بیت فاصله) در اشعار شاعران این عصر به‌حدی است که تهیه فهرستی از بسامد آن کاری بسیار دشوار و گاه به‌سبب تنوع نام، القاب، و کنیه‌ها بدون حدود مرز مشخص می‌نماید. جدول ۳ بسامد هم‌نشینی‌های قهرمان‌های ملی و دینی را فقط در شعر امیرالشعرا، معزی شاعر فحل و زبان‌آور قرن پنجم و ششم، نشان می‌دهد.^۲

جدول ۳. بسامد هم‌نشین‌های قهرمان‌های ملی و دینی در اشعار معزی

صفحات	بسامد	هم‌نشین‌ها
۵۲۱، ۴۵۳، ۱۱۵، ۸	۴	پیغمبر، مصطفی - بهمن
۳۹۵، ۳۹۳، ۳۳۴، ۳۲۴، ۳۱۴، ۲۶۸، ۲۴۸، ۱۹۴، ۱۳۵، ۱۱۸، ۲۲، ۹، ۶۱۸، ۵۸۲، ۵۰۸، ۵۰۴، ۴۶۲، ۴۲۶، ۴۰۸، ۳۹۸	۱۹	محمد، مصطفی، پیغمبر، احمد - رستم، پور داستان، روستم، پور زال
۵۵۰، ۳۹۲، ۳۱۱، ۲۴۸، ۱۱	۵	مصطفی، پیغمبر، پیغمبر - فریدون، افریدون
۱۱، ۳۵، ۶۱، ۶۳، ۷۹، ۸۶، ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۶۸، ۲۲۷، ۲۵۷، ۲۹۵، ۳۱۱، ۳۲۴، ۳۵۶، ۵۰۸، ۵۵۰، ۶۱۸، ۶۲۷	۲۰	مصطفی، پیغمبر، پیغمبر، محمد - سکندر، اسکندر
۵۰۸، ۴۶۲، ۳۲۴، ۳۱۴، ۲۴۸، ۵۷	۶	پیغمبر - اسفندیار
۶۶۶، ۴۷۲، ۴۵۳، ۴۲۹، ۴۲۶، ۲۶۷	۶	پیغمبر، محمد، پیغمبر - جمشید، جم
۶۲۴، ۶۱۸، ۵۸۲، ۵۵۰، ۵۰۸، ۴۷۹، ۴۵۷	۷	پیغمبر، پیغمبر، مصطفی - نوشروان، نوشیروان، کسری، نوشین‌روان
۱۱، ۶۱، ۱۱۸، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۶۸، ۱۸۳، ۱۸۷، ۲۲۷، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۸، ۳۵۰، ۳۰۶، ۶۱۶، ۶۱۸	۱۵	مرتضا، حیدر، علی - سکندر، اسکندر
۳۶، ۷۵، ۹۵، ۱۱۸، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۹۶، ۲۹۶، ۳۳۴، ۳۳۴، ۴۶۲، ۴۹۷، ۶۱۸	۲۰	حیدر، مرتضی، علی - پور زال، رستم، رستم داستان، پور زال زر، روستم
۵۹۷، ۴۶۲، ۲۸۹، ۲۷۱، ۲۴۸، ۲۴۱، ۲۰۹، ۱۹۰، ۹۵، ۷۵	۱۱	مرتضی، حیدر، علی - اسفندیار، سفندیار
۳۳۴، ۲۷۷، ۱۹۲، ۱۶۸	۴	حیدر، علی - زال زر
۷۰۶، ۶۱۶، ۶۰۶، ۴۵۳، ۴۵۳، ۸۹	۶	علی، حیدر، مرتضی - جم، جمشید
۲۵۸، ۲۴۸، ۱۹۰، ۱۸۳، ۸۹، ۱۱	۱۱	مرتضا، علی، حیدر - فریدون
۴۵۳، ۴۵۳، ۲۵۸، ۱۰۷	۴	علی، حیدر - بهمن
۶۲۴، ۶۱۸، ۳۵۰، ۲۸۴	۴	حیدر، علی - کسری، نوشروان، نوشین‌روان
۵۸۵، ۵۸۲، ۵۰۴، ۳۹۸، ۱۹۴، ۱۳۵، ۱۳۰، ۹	۸	موسی، کلیم - رستم، روستم، پور زال، پوردستان
۶۶۶، ۶۶۲، ۵۱۴، ۴۲۷، ۴۱۲، ۱۵۶، ۵۴	۷	موسی - جم، جمشید
۵۸۲، ۵۵۳، ۴۷۹، ۴۷۸، ۴۵۱، ۴۴۵، ۱۷۹، ۱۵۴، ۱۴۲، ۱۳۰، ۸۴، ۶۲۸، ۶۲۵، ۶۲۴، ۶۲۳، ۶۰۸	۱۶	موسی - کسری، نوشروان، نوشیروان، نوشین‌روان
۶۶۲، ۶۲۷، ۴۸۹، ۴۸۳، ۴۶۵، ۲۷۲، ۱۵۴، ۱۴۰، ۱۳۰	۹	موسی - اسکندر، سکندر
۵۵۳، ۵۳۲، ۵۱۴، ۴۸۹، ۴۶۵، ۴۵۱، ۴۴۵، ۴۴۳، ۴۲۷، ۱۷۹، ۱۴۲، ۶۶۲، ۶۳۲، ۵۸۱	۱۴	موسی، کلیم - فریدون، فریدون
۵۰۴، ۴۳۲، ۴۳۰، ۳۹۸، ۳۹۶، ۱۳۰، ۹	۶	عیسی - رستم، پسر زال، پور زال، پور داستان
۶۶۲، ۶۱۶، ۴۸۳، ۱۶۸، ۱۳۰	۵	عیسی - اسکندر، سکندر
۶۰۸، ۵۵۶، ۴۷۹، ۴۵۱، ۴۴۵، ۱۷۹، ۱۳۰، ۸۴	۸	مسیحا، عیسی، مسیح - کسری، نوشروان، نوشیروان، نوشین‌روان
۴۵۱، ۴۴۵، ۴۴۳، ۴۲۷، ۱۷۹	۵	عیسی، مسیح - افریدون، فریدون
۶۶۶، ۶۶۲، ۶۱۶، ۴۳۲، ۴۳۰، ۴۲۹، ۴۲۸، ۴۲۷، ۴۱۲	۹	عیسی - جم، جمشید
۶۱۰، ۶۰۲، ۴۸۳، ۴۶۷، ۴۳۰، ۳۶۴، ۳۲۴، ۳۰۴، ۲۵۵، ۲۸	۱۰	سلیمان - سکندر، اسکندر
۶۳۲، ۵۳۲، ۱۹۰، ۱۱۰	۴	سلیمان - فریدون
۳۳۴، ۲۷۷، ۲۶۸، ۲۶۶، ۲۴۸، ۲۴۱، ۲۱۴، ۱۹۲، ۳۶	۹	عمر - پور زال، رستم داستان، رستم سگزی، پور زال زر، روستم

اگرچه در هم‌نشینی بسیاری از این نام‌ها نباید عنصر وزن و هم‌چنین جادوی مجاورت را از نظر دور داشت، در هر حال نشستن نام این قهرمان‌ها در کنار یک‌دیگر در اشعار شاعران این عصر خالی از نوعی پیروی از الگوی ایدئولوژیک خاص و دنبال‌کردن طرح ذهنی مشخص و متابعت جهان‌بینی می‌بین نیست و نمی‌توان بسامد بالای چنین هم‌نشینی‌ای را یک‌سره از جهت تساوی وزن و تناسب کلام و رعایت سجع و جادوی مجاورت دانست.

جدول ۴ محوریت و بسامد مضامین در دیوان مسعود سعد سلمان را نشان می‌دهد.

جدول ۴. محوریت و بسامد مضامین مورد بحث در دیوان مسعود سعد سلمان

مسعود سعد سلمان		
صفحات	بسامد	مضامین
۳۳، ۳۲، ۲۲، ۱۷، ۱۵، ۱۲، ۹، ۵، ۴، ۳۶، ۴۰، ۴۶، ۵۱، ۷۵، ۸۴، ۸۸، ۹۹، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۶۸، ۱۸۶، ... ۱۸۸	۱۷۴	۱. شاه ظل الله است.
۳۲، ۲۹، ۲۴، ۲۲، ۱۷، ۱۵، ۱۰، ۴، ۳۴، ۳۵، ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۶۵، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۶، ... ۱۴۹	۲۳۸	۲. شاه صاحب‌اختیار جهان و فرمان‌روای عرب و عجم است.
۷۱، ۶۶، ۵۴، ۴۸، ۲۷، ۲۶، ۲۳، ۱۴، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۰، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۶، ... ۱۴۸	۱۹۶	۳. شاه مانند قهرمان‌های دینی است یا از آن‌ها برتر است.
۶۵، ۳۵، ۲۷، ۲۳، ۲۲، ۱۵، ۱۱، ۴، ۷۱، ۷۶، ۸۱، ۸۷، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۵، ... ۱۷۹	۱۶۹	۴. شاه مانند قهرمان‌های ملی است یا از آن‌ها برتر است.

برای مضامین شماره ۱ و ۲ از دیوان مسعود سعد می‌توان به یکی از اولین قصاید دیوان

وی استناد کرد:

فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی: ... (محمد احمدی) ۱۷

شاهان جهان شاهی و شاه جهانیان	در چشم جور و عدل پدید و نهانیا
بایسته‌تر به خسروی اندر ز دیده‌ای	شایسته‌تر به مملکت اندر ز جانیا
عقل و روان به لطف نیابد همی تو را	گویی که عقل دیگر و دیگر روانیا
روشن به توست سنت و آیین خسروی	تازه به توست رسم و ره پهلوئانیا
گر مذهب تناسخ اثبات گرددی	من گویی تو بی‌شک نوشیروانیا
گویم مگر که صورت عقلی عیان شده	چون بنگرم به عقل و حقیقت همانیا
گویی صفات ایندی اندر صفات توست	کایدون فزون ز وهم و برون از گمانیا...

(مسعود سعد ۱۳۳۹: ۴)

هم چنین مضامین شماره ۳ و ۴ نیز در دیوان او بسیار است و می‌توان شواهد و امثال بسیار برای آن نقل کرد؛ برای مضمون شماره ۳ می‌توان به این نمونه اشاره کرد:

شاه را مانست روز رزم در تف نبرد	اندر آن ساعت که حیدر قلعه خیر گرفت
بود حیدر در مضای حمله چون شاه جهان	تا به مردی این جهان آوازه حیدر گرفت
تیغ او اندر زمانه حشمتی منکر نهاد	تا ازو طاغی و باغی عبرتی منکر گرفت...
چون به گاه رزم زخم خنجر او برق شد	ساعت حمله عنان رخس او صرصر گرفت...
رمح عمر اوبار او فردا بگیرد باخت	هم چنان کامروز تیغ تیز او خاور گرفت...

(همان: ۷۵)

و برای مضمون شماره ۴ به این شاهد می‌توان استناد کرد:

ای تو را فر فریدون و نهاد جمشید	وی تو را سیرت کیخسرو و رای هوشنگ
ای به صدر اندر بایسته‌تر از نوشروان	وی به حرب اندر شایسته‌تر از پور پشنگ

(همان: ۳۰۷)

و اغلب مضامین شماره ۳ و ۴ را با هم درمی‌آمیزد:

آفتابی گاه بزم و آسمانی گاه رزم	خسروی روز شکار و کیقبادی روز بار...
یادگار حیدر و رستم تویی اندر نبرد	رستمی با گاوسار و حیدری با ذوالفقار
بی‌گمان از آب انعام تو کوثر یک حباب	بی‌خلاف از آتش خشم تو دوزخ یک شرار

(همان: ۲۸۳)

جدول ۵. محوریت و بسامد مضامین در دیوان امیر معزی

معزی		
صفحات	بسامد	مضامین
۷۵، ۶۷، ۶۴، ۶۳، ۴۸، ۳۰، ۲۷، ۲۴، ۲۱، ۱۴، ۳، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۹۷، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۹...	۱۳۷	۱. شاه ظل الله است.
۷۸، ۷۶، ۷۲، ۷۰، ۶۷، ۶۵، ۶۲، ۴۶، ۲۲، ۱۲، ۵، ۴، ۷۹، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۸، ۱۸۱...	۱۴۴	۲. شاه صاحب‌اختیار جهان و فرمان‌روای عرب و عجم است.
۲۸، ۲۶، ۲۳، ۲۰، ۱۴، ۱۳، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۶، ۵، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۹، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۱، ۸۶، ۸۴، ۸۹، ۹۱...	۲۷۳	۳. شاه مانند قهرمان‌های دینی است یا از آنها برتر است.
۵۰، ۴۷، ۳۶، ۲۸، ۲۶، ۲۴، ۲۲، ۱۱، ۱۱، ۹، ۷، ۵، ۵۴، ۵۷، ۶۱، ۶۳، ۶۷، ۷۰، ۷۵، ۷۹، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۵...	۲۲۲	۴. شاه مانند قهرمان‌های ملی است یا از آنها برتر است.

معزی در میان شاعران مورد بررسی در این مقاله بالاترین بسامد استفاده از مضامین یادشده را دارد و در واقع فائز شاهی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی مهم‌ترین و اصلی‌ترین شیوه‌ای است که وی با دربار ارتباط برقرار می‌کند. کم‌تر قصیده یا قطعه‌ای در دیوان امیر معزی یافت می‌شود که در آن برای مدح دست‌کم از یکی از مضامین فوق بهره گرفته نشده باشد. به عبارت دیگر، جهان‌بینی ظل‌اللهی و تلاقی سمبلیک قهرمان‌های ملی و دینی وجه غالب دیوان امیر معزی به‌شمار می‌آید. در این موضع، از میان شواهد متنوع و بسیار فقط نمونه‌هایی نقل شده است که در آن هر چهار مضمون به چشم می‌خورد؛ برای مثال در مدح ملک‌شاه می‌سراید:

آن‌چه یزدان کرد با سلطان که را بود از ملوک؟
 گر سلیمان نبی را معجز آمد مرغ و باد
 نیست پیغمبر ملک سلطان ولیکن روز رزم
 گفت فردوسی به شهنامه درون چونان که خواست
 وصف کردست او که رستم گشت در مازندران
 و آن‌چه سلطان یافت از یزدان که را بود از بشر؟...
 یافت از پیغمبری آن دولت و آیین و فر
 معجز او مرغ بی‌جان است و باد جانور...
 قصه‌های پرعجایب فتح‌های پرعبر
 گنده پیر جادو و دیو سفید و شیر نر...

از کجا آورد و بیهوده چرا گفت آن سمر...
گفته ما راست است از پادشاه نامور!؟
آن ما یکسر عیان است آن او یکسر خبر!؟
تا بگردد آسمان و تا بتابد ماه و خور...
حکم تو در شرق و غرب و امر تو در بحر و بر...
وز تو خواهد بود قصد بدسگال بی هنر
هم چو بوجهل از پیمبر، هم چو شیطان از عمر
واندر او چون قوم خیبر دشمنان کرده حشر
پیش حیدر قلعه خیبر کجا دارد خطر...
هست تقدیرت برابر با قضا و با قدر
وی شهنشاهی که هستی چشم شاهی را بصر
(امیر معزی ۱۳۸۵: ۲۴۷-۲۴۸).

من عجب دارم ز فردوسی که تا چندان دروغ
گرچه او از روستم گفته است بسیاری دروغ
ما همی از زنده گوئیم او همی از مرده گفت
زنده بادا شاه شاهان و خداوند جهان
تو شه روی زمینی وز هوا واجب ترست
از هنرهای تو خواهد بود قصد بدسگال
هم چو ضحاک از فریدون هم چو فرعون از کلیم
گر بسان قلعه خیبر و گنج هست استوار
تیغ تو چون ذوالفقار است و تو هم چون حیدری
ای شهنشاهی که اندر قهر بدخواهان خویش
ای جهان داری که هستی جان دولت را حیات

و هم در مدح ملکشاه آورده است:

دین و ملک و تاج و تخت و رایت و تیغ و قلم
وان شهنشاهی که مشرق دارد او زیر علم
بندگان دارد چو افریدون و ذوالقرنین و جم...
عیسی مریم مگر پرورد جودش را به دم
گر ندیدی شو نگه کن دین و عدلش را به هم
دین او از حجت پیغمبران دارد رقم
رومیان را هم چو حاج و روم را هم چون حرم...
وز فتوت وز کرم نازند شاهان عجم
هم شجاعت هم سخاوت هم فتوت هم کرم
(همان: ۴۲۷)

هفت چیز از خسرو عالم همی نازد به هم
آن خداوندی که مغرب دارد او زیر نگین
سایه یزدان ملکشاه آن که اندر ملک خویش
موسی عمران مگر بگرفت تیغش را به کف
حاجت پیغمبران و حجت پیغمبری
عدل او از حاجت پیغمبران دارد نشان
تا نه بس مدت به دولت کرد خواهد شهریار
از شجاعت وز سخا نازند میران عرب
گو بیایید و بیاموزید از این فرخنده شاه

اما جدول بسامد مضامین مرتبط با فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی در دیوان
رشیدالدین وطواط، شاعر صاحب نفوذ و بلند مرتبه دربار اتسز خوارزمشاه، چنین است:

جدول ۶. بسامد مضامین مرتبط با فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی در دیوان رشیدالدین وطواط

وطواط		
صفحات	بسامد	مضامین
۸۷، ۸۳، ۸۱، ۵۷، ۴۹، ۴۶، ۳۷، ۲۷، ۲۶، ۱۲، ۹، ۶، ۹۰، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۰۴، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۲...	۲۳۸	۱. شاه ظل الله است.
۸۳، ۸۰، ۷۸، ۷۰، ۶۰، ۴۹، ۴۳، ۳۳، ۲۱، ۱۳، ۱۱، ۹۲، ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۱۳، ۲۱۵...	۱۶۴	۲. شاه صاحب‌اختیار جهان و فرمان‌روای عرب و عجم است.
۵۹، ۶۸، ۶۴، ۳۷، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۸، ۲۷، ۱۲، ۵، ۷۸، ۸۸، ۹۴، ۱۰۰، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴...	۲۶۷	۳. شاه مانند قهرمان‌های دینی است یا از آن‌ها برتر است.
۱۱۶، ۹۲، ۸۴، ۸۱، ۵۵، ۴۹، ۴۸، ۳۱، ۲۷، ۲۲، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۹، ۲۳۰...	۱۷۸	۴. شاه مانند قهرمان‌های ملی است یا از آن‌ها برتر است.

وطواط در کنار معزی دیگر شاعری است که تقریباً در اکثر قصایدش دست‌کم از یکی از مضامین یادشده بهره گرفته است. درحقیقت سیطره بلامنازع جهان‌بینی ظل‌اللهی و خلیفه‌اللهی در دیوان وطواط چشم‌اندازی را برای وی فراهم آورده است که فعل، عادت، صفات، خلق‌وخو و به‌طور کلی هرچیزی مربوط به سلطان را در چهارچوب چنین جهان‌بینی استعاری‌ای درک، توصیف، و تشریح کند. از همین رو شاه در دیوان وطواط حالتی ربّانی، پیامبرگونه، و صبغه‌ای قدسی، الوهی، و نبوی یافته است. چنین الوهیتی در بسیاری از مواضع با قیاس صفات و خصایل شاه به قهرمان‌های ملی و دینی هم‌راه است و این یک روش عمده برای مشروعیت‌بخشیدن به دربار در اشعار وطواط و دیگر شاعران این عهد است. وطواط اغلب مضامین و درون‌مایه‌های موردبحث را با هم درمی‌آمیزد و با یک‌دیگر ترکیب می‌کند؛ مثلاً شاهد زیر در مدح اتسز خوارزمشاه ترکیبی از مضامین ۱، ۳، و ۴ است:

در طاعت هوای تو آمد دلم، از آنک	از طاعت است یافتن خلد و سلسبیل...
خورشید خسروان، ملک اتسز، که ذات او	در علم چون علی شد و در عقل چون عقیل
قدر فلک به جنب معالی او حقیر	مال جهان به پیش ایادی او قلیل...
رستم به وقت کوشش با سهم او جبان	حاتم به وقت بخشش با جود او بخیل...

فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی: ... (محمد احمدی) ۲۱

اسلام در حمایت تو یافته پناه
وحی است هرچه رای تو بیند، ولیک نیست
شاهها به دار حرب کشیدی سپاه حق
اقبال بر ستانه تو ساخته مقبل...
اندر میانه واسطه شخص جبریل
رانندی در آب و آتش چون موسی و خلیل...
(وطواط ۱۳۳۹: ۳۲۱-۳۲۳)

و این نمونه هم در مدح او ترکیبی از مضامین ۲، ۳، و ۴ است:

یا دم عیسی مریم را تو داری در نفس
حاتم طایی تویی چون جود ورزی روز مهر
نی غلط کردم که باشد سایل جود تو آن
زود بینی آمده در تحت امر و نهی تو
سجده برده بر در بالای تو میر و وزیر
امر رب العالمین را پیش رفتی، لاجرم
هرچه عصمت باشد از تأیید یزدانی بیاب
یا کف موسی عمران را تو داری در جبین
رستم سکزی تویی چون حرب سازی روز کین
نی خطا گفتم که باشد سخره حرب تو این
از لب دریای مکران تال لب دریای چین
بوسه داده بر کف میمون تو خان و تگین...
کسب کردی محمدت را، حمد رب العالمین...
هرچه حشمت باشد از اقبال ربانی ببین...
(همان: ۴۰۶-۴۰۷)

و این شاهد که ترکیبی است از هر چهار مضمون:

مملکت را هم چو جان بایسته قالب را ولیک
بأس او هنگام ضربت در مضا و اقتدار
در صفا مانند نفس عیسی مریم شده
اتسز غازی که از احداث عالم تیغ اوست
او چو موسی با ید بیضا به هر بابی و رمح
پیکر اقبال را اوصاف او اعضا شده
مرکبان لشکرش را کمترینه پایگاه
ملک را آثار او آثار افریدون شده
ای حسام و رمح را وقت ملاقات عدو
گشته فرمان تو نافذ در بلاد شرق و غرب
کسری و دارا به رغبت صدر درگاه تو را
نیستی یزدان ولیکن هستی اندر حل و عقد
صد هزاران قالب از تأثیر او بی جان شده
با قضا و با قدر هم عهد و هم پیمان شده...
در ضیا مانند دست موسی عمران شده...
حافظ اسلام گشته، راعی ایمان شده
در ید بیضای او مانده ثعبان شده
عالم تأیید را اقبال او ارکان شده
حله فغفور گشته خانه خاقان شده...
عدل را ایام او ایام نوشیروان شده
حیدر کرار گشته، رستم داستان شده...
اختران آسمان منقاد آن فرمان شده
کمترین فرآش گشته، کهنترین دربان شده
در همه اطراف عالم نایب یزدان شده

حرمت درگاه تو چون حرمت کعبه شده
 آیت فرمان تو چون آیت قرآن شده...
 تو چو پیغمبر شده اندر وفا و حسن عهد
 بنده اندر نعت اوصاف تو چون حسان شده...
 خسروا گیتی ز باست بر عدو زندان شده
 روز هیجا رستم از دیدار تو حیران شده
 (همان: ۴۴۳-۴۴۸)

جدول ۷ بسامد مضامین مورد بحث در دیوان انوری را نشان می‌دهد.

جدول ۷. بسامد مضامین مورد بحث در دیوان انوری

انوری		
صفحات	بسامد	مضامین
۵۵، ۵۳، ۴۳، ۳۶، ۳۱، ۲۵، ۱۷، ۱۳، ۱۲، ۶، ۵، ۲، ۱۱۲، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۴، ۸۶، ۸۴، ۷۲، ۶۸، ۶۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۵۳...	۱۱۶	۱. شاه ظل الله است.
۸۶، ۵۶، ۵۰، ۴۳، ۳۸، ۳۶، ۲۲، ۱۷، ۱۳، ۱۰، ۶، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۹...	۱۳۴	۲. شاه صاحب اختیار جهان و فرمانروای عرب و عجم است.
۶۴، ۶۳، ۵۶، ۴۰، ۳۶، ۳۵، ۱۴، ۱۰، ۷، ۶، ۴، ۳، ۲، ۶۸، ۷۱، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۳...	۱۷۵	۳. شاه مانند قهرمان‌های دینی است یا از آن‌ها برتر است.
۱۰۷، ۹۸، ۹۶، ۹۳، ۹۱، ۸۵، ۸۱، ۵۴، ۵۱، ۴۰، ۷، ۲، ۱۰۸، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۵۲، ۱۷۱، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۶، ۳۳۱...	۶۳	۴. شاه مانند قهرمان‌های ملی است یا از آن‌ها برتر است.

برای مضمون شماره ۱ می‌توان به نمونه‌های بسیاری در دیوان انوری استناد کرد که از آن جمله است:

خسرو اعظم دارای عجم وراثت جم
 سایه یزدان کز تابش خورشید سپهر
 حرم کعبه ملکش چو بنا کرد قضا
 داغ فرمائش چو تفسیده شد آرایش تن
 ای سکندر اثری کانچه سکندر بگشاد
 که ازو رسم جم و ملک عجم نام گرفت
 دامن بیعت او دامن هر کام گرفت...
 شیر لیبک زد آهوبره احرام گرفت
 نسخه اول از او شانۀ ایام گرفت...
 کارفرمای نفاذت بدو پیغام گرفت
 (انوری ۱۳۶۴: ۹۶)

یا:

تو سایه یزدانی و بی حکم تو کس را از سایه خورشید نه رنگی و نه بویی
مهدی جهانی تو که دجال حوادث از حال به حالی شده وز خوی به خوبی
در نسبت فرمان تو هستند عناصر چون چار عیال آمده در طاعت شویی
(همان: ۵۰۳)

همچنین مضمون شماره ۲ نیز در دیوان/نوری نمونه‌های بسیار دارد:

ساحت بارگهش مولد ملک عجم است عدل فریادرسش داور دین عرب است
ضبط ملک فلک اندیشه همی کرد شبی زان شب اوراد مقیمان فلک «قد و جب» است
(همان: ۵۰)

رایج‌ترین موتیف مضمون شماره ۳ است که برای آن می‌توان شواهد بسیاری ذکر کرد:

ای در نبرد حیدر کرار روزگار وی راست کرده خنجر تو کار روزگار...
ای در جوال عشوه علی وار ناشده از حرص دانگانه به گفتار روزگار
تیغ جهادت از پی تمهید اقتداهش ایمن چو ذوالفقار ز زنگار روزگار...
دانی که جز به حال تو لایق نباشد این کای در نبرد حیدر کرار روزگار
کرت‌ر بود ز جذر اصم گر پیرسمش کامثال این قصیده ز اشعار روزگار...
(همان: ۱۷۲-۱۷۴)

در باب این شاهد باید گفت که شاعر با توجه به هم‌نشینی مکرر رستم و حیدر در اشعار سخن‌وران و چاه‌سرایان عصر و با توجه به بافت زمانی‌ای که در آن می‌زیسته است با عنایت به قصیده مشهور رشیدالدین و طواط با مطلع:

ای در مصاف رستم دستان روزگار با باس تو هدر شده دستان روزگار
(وطواط ۱۳۳۹: ۲۵۶)

این بار ممدوح خود را به دیگر قهرمان دینی، که تبلور شجاعت، دلیری، پارسایی، و پاک‌دامنی در جهان‌بینی ایرانی است، قیاس می‌کند؛ گویی قیاس ممدوح به رستم یا حیدر چنان در ذهن شاعران این عصر مؤکد شده است که هر بار به شیوه‌ای دیگر

ممدوح را به ایشان یا ایشان را به ممدوح تشبیه می‌کنند و حتی هنگامی که به استقبال شعری با چنین مضمونی می‌روند، همان الگوی ذهنی را نصب‌العین خویشتن دارند. البته این که در شاهد فوق انوری از وطواط تأثیر گرفته یا بالعکس محل بحث نیست و صرفاً از جهت تقدم زمانی و وطواط (۴۸۰-۵۷۳ق)، انوری (؟-۵۸۵ق) را در این شعر پیرو او دانسته‌ایم. آنچه اهمیت دارد دگردیسی رستم و حیدر در شعر این دو شاعر صاحب‌نام قرن ششم است که به‌خوبی نشان‌دهنده هژمونی ایدئوژیک فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی در این عهد است. استیلا و تفوق چنین جهان‌بینی‌ای چنان در ذهن شاعران این دوره زمانی ریشه دوانده است که با نهادینه کردن این فانتزی مشترک آن را به مهم‌ترین شیوه برای ارتباط با دربار تبدیل کرده و اغلب در اشعار خود بدان توسل جسته‌اند. در ابیات زیر نیز سوزنی نه‌تنها از این شیوه ارتباطی به‌استادی بهره گرفته است، بلکه در خلال آن به قصیده مذکور از رشیدالدین و وطواط نیز اشاره داشته است:

ای شهریار شرق و شه آل ذوالفقار	با شاه ذوالفقار به نام و نبرد یار
بر ذوالفقار و بازوی تو آفرین کند	روز نبرد جان علی شیر ذوالفقار...
خورشیدوار نیزه تو نور افکند	جمشیدوار ار بنشینی به صدر بار...
در خدمت رکاب تو گردان لشکرند	با همّت تهمتن و زور سفندیار...
اندر مصاف رستم دستانی ارچه خصم	چون روزگار حيله و دستان برد به کار
گویی که در تو گفت امام سخن رشید	ای در مصاف رستم دستان روزگار

(سوزنی ۱۳۳۸: ۱۷۸)

باز نشان می‌دهد تا چه اندازه فانتزی مشترک شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی سیطره داشته است. باری مضمون شماره ۴ در *دیوان انوری* به‌اندازه دیگر مضامین بررسی شده بسامد ندارد، هرچند با توجه به محوریت آن مضمون باز از زمره مهم‌ترین درون‌مایه‌های شعری دیوان او به‌شمار می‌رود.

در نهایت، در دیوان شاعر زبان‌آور و سخن‌آرایی چون خاقانی شروانی که بی‌شک مهم‌ترین شاعر قرن ششم از لحاظ سبک و فرم و استعمال الفاظ و ترکیبات است، جدول بسامد و محوریت مضامینی، که حاصل تلاقی سمبلیک قهرمان‌های ملی و دینی در پرتو جهان‌بینی ظل‌اللهی است، از این قرار است:

جدول ۸. بسامد و محوریت مضامین مورد بحث در دیوان خاقانی

خاقانی		
صفحات	بسامد	مضامین
۱۸۰، ۱۷۹، ۱۴۹، ۱۳۷، ۱۳۲، ۱۲۶، ۱۱۳، ۱۰۸، ۵۹، ۳۳، ۲۳، ۲۰، ۲۶۹، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۳۵، ۲۲۹، ۲۲۱، ۱۹۴، ۱۹۲، ۱۹۰، ۱۸۴، ۳۳۶، ۳۳۲، ۲۷۱ ...	۹۶	۱. شاه ظل الله است.
۱۴۵، ۱۳۷، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۲۱، ۱۱۹، ۱۱۳، ۵۹، ۵۶، ۳۳، ۲۷، ۲۱، ۲۰، ۲۷۷، ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۲، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۰، ۲۲۵، ۱۹۳، ۱۹۱، ۱۸۹، ۳۳۳، ۳۳۲، ۳۳۱ ...	۱۱۱	۲. شاه صاحب اختیار جهان و فرمان‌روای عرب و عجم است.
۸۰، ۷۹، ۷۶، ۷۳، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۶، ۳۸، ۳۷، ۳۴، ۳۳، ۲۷، ۲۱، ۲۰، ۱۳۰، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۴۶ ...	۲۴۷	۳. شاه مانند قهرمان‌های دینی است یا از آن‌ها برتر است.
۸۰، ۷۹، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۰، ۶۹، ۵۰، ۴۸، ۴۶، ۳۴، ۳۳، ۲۱، ۲۰، ۱۳۲، ۱۳۰، ۱۲۸، ۱۲۴، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۵ ...	۲۶۵	۴. شاه مانند قهرمان‌های ملی است یا از آن‌ها برتر است.

چنان‌که مشخص است، اگرچه مضامین شماره ۱ و ۲ در دیوان خاقانی نسبت به دیگر شاعران بررسی شده در این مقاله بسامد بالایی ندارند، مضامین شماره ۳ و ۴ تقریباً در تمام اشعار مدحی دیوان او یافت می‌شوند و شاعر از این طریق و اغلب با ادغام این دو موتیف در ممرّ مدح درمی‌آید. از جمله شواهد بسیاری که در دیوان خاقانی گاه با تلفیق موتیف‌های بررسی شده و گاه علی‌حده بر کاربرد فراوان چنین روش ارتباطی‌ای دلالت دارد، می‌توان به یکی از بهترین نمونه‌ها، که با ادغام چهار مضمون فوق در مدح قزل ارسلان بن ایلدگز سروده شده است، اشاره کرد:

<p>بر خسرو توران سزدش بار خدایی کز چشمه جودش نکند خضر جدایی... هم داعیه امنی و هم دفع وبایی... هم آینه هم صیقل شمشیر قضایی... ختم است جهان‌داری و حقا که سزایی ظل ملک‌العرشی یا عرش‌لوائی حق زی تو پناهد که پناه خلفایی تو رحمت حق بر همه آفاق عطایی عیسی عطایی، ملک‌الموت خطایی...</p>	<p>کیخسرو ایران ملک‌المغرب که از قدر دارای ملوک عجم، اسکندر ثانی توقیع ملک دید جهان گفت زهی حرز در شأنه دست ظفر آیینۀ غیبی ای نامزد خاتم جمشید که بر تو ای تحت لوایت همه آفاق، ندانم چون آدم و داود خلیفه تویی از حق گر رحمت حق هست عطاپاش و خطاپوش هست از تو عطا هست و خطا نیست زهی شاه</p>
---	--

بودند کیان بهتر آفاق و نیابت
 رستم ظفیری بل که فرامرز شکوهی
 در کشور دولت چو نبی شهر علومی
 مانند علی سرخ غضنفر تویی ارچه
 گر تیغ علی فرق سری یکسره بشکافت
 محتاج به لشکر نه‌ای ایرا که ز دولت
 جمشید کیانی، نه که خورشید کیانی
 قدر تو بر افلاک سپه راند و پشش گفت
 گرچه ملک‌الغرب تویی تا ابد، اما
 ایران به تو شد حسرت غزنین و خراسان
 دادار جهان مشفق هر کار تو بادا

بہتر ز کیان بود و تو بہتر ز نیایی
 جمشیدفری بل کہ کیومرث‌دہایی
 در بیشہ صولت چو علی شیر و غایی
 از نسل فریدونی نزل آل عبایی
 البرز شکافی تو اگر گرز گراییی...
 دارندہ لشکرگہ این ہفت بنایی...
 کز نور عیانی، ہمہ رخ عین سنایی...
 ما در تو نگنجیم کہ بس تنگ‌فضایی
 بر تخت خراسان ملک‌الشرق تو شایی
 چون گفتہ من رشک معزی و سنایی...
 کو را ابدالدر جہان‌دار تو بایی
 (خاقانی ۱۳۸۵: ۴۳۶-۴۳۸)

در این شاهد خاقانی به طریقی بدیع و طریف تحت تأثیر جہان‌بینی ظل‌اللہی و خلیفۃ‌اللہی به توصیف فضایل شاہ پرداختہ و داد سخن دادہ است. او در عین این کہ قزل ارسلان را نتیجہ فریدون و از دودمان جمشید می‌داند و او را از تبار پادشاہان صاحب فرہ ایزدی می‌شناسد، وی را با علی (ع) و تبار آل عبا و اصحاب کسا، کہ فضایل و مقامات مشترک ایشان سبب اعتبار و تشخیص آن‌ها در میان شیعیان است، مقایسہ می‌کند و بہ خوبی تلاقی سمبلیک قہرمان‌های ملی، دینی، و آمیزش اختصاصات و خصوصیات آن‌ها را نشان می‌دہد. ثنا و ستایش شاہ و مدح و منقبت وی در این نمونہ بہ خوبی بیان‌گر حضور چہار مضمون رایج در شعر شاعران قرن پنجم و ششم است کہ نتیجہ مستقیم ہژمونی جہان‌بینی ظل‌اللہی و فانتزی مشترک شاہ قہرمان ملی، قہرمان دینی است.

۶. نتیجہ گیری

شیوع گسترده جہان‌بینی ظل‌اللہی و خلیفۃ‌اللہی در قرن پنجم و ششم ہجری از یک طرف و تلاش مستمر ایرانیان پس از فتح اعراب برای بازیابی ہویت ایرانی از طریق پرورش قہرمان‌های ملی و دینی از طرف دیگر زمینہ‌ای است کہ اسباب و علل شکل‌گیری فانتزی مشترک شاہ قہرمان ملی، قہرمان دینی را در میان شاعران قرن پنجم و ششم فراہم می‌کند. این فانتزی در نہایت در اشعار شاعران این عصر بہ یکی از مہم‌ترین و رایج‌ترین شیوہ‌های

برقراری ارتباط با دربار تبدیل می‌شود، به گونه‌ای که در شعر برخی از شعرای این عهد (مانند معزی و وطواط) این روش وجه غالب دیوان آن‌ها به‌شمار می‌آید. در این روش، شاعران با در نظر داشتن شاه به‌منزله مرجع امور و مصدر صدور در اشعار خود، وی را با قهرمان‌های ملی و دینی قیاس می‌کنند و پیوسته میان فضایل و صفات شاه و خصایل و عادات ایشان پیوندی می‌بینند. بدین ترتیب، شاه را در مقام مظهر اتم و اکمل قهرمان ملی و دینی، که تجلی تمام محاسن ایشان در وی مصور است، در نظر می‌گیرند و این چنین هویت ملی و دینی باز یافته خود را در شاه، که ظل الله است، به‌تصویر می‌کشند. در این مقاله، با بررسی بسامد چهار موتیف رایج در دیوان شش تن از مهم‌ترین سخن‌وران قرن پنجم و ششم هجری نشان داده شد که فانتزی شاه، قهرمان ملی و دینی در شعر این شاعران تا چه اندازه محوریت داشته و تا چه میزان به‌عنوان یک روش ارتباطی مؤثر در سروده‌های ایشان به‌کار گرفته شده است. چهار موتیف مورد بررسی عبارت بودند از ۱. شاه ظل الله است؛ ۲. شاه صاحب‌اختیار جهان و فرمان‌روای عرب و عجم است؛ ۳. شاه مانند قهرمان‌های دینی است یا از آن‌ها برتر است؛ و ۴. شاه مانند قهرمان‌های ملی است یا از آن‌ها برتر است. براساس مطالعات آماری و احصای بسامد تکرار مضامین نشان داده شده است که هریک از این موتیف‌ها در دیوان شاعران مورد بحث محوریت و فراوانی گسترده و بلامنزعی دارند و بی‌تردید در شکل‌گیری فانتزی مشترک شاعران و پدید آمدن یک روش ارتباطی مشخص نقش مهم و اساسی داشته‌اند؛ روشی که حاصل تلاقی سمبلیک قهرمان‌های ملی و دینی و هژمونی جهان‌بینی ظل‌اللهی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. آیت مذکور که گروهی از فقها برای مشروعیت بخشیدن به خلفا و سلاطین از آن بهره گرفتند در سوره «ص» خطاب به داوود پیغامبر آمده است (بنگرید به ص: ۲۶، ۳۸). هم‌چنین برای مطالعه احادیث منقول از پیامبر، که بیان‌گر مفهوم «ظل الله» بودن شاه است، بنگرید به (متقی ۱۴۰۹ ق: ۴-۶).
۲. باید توجه داشت که در این جدول اسکندر تاریخی و گجستک در جهان‌بینی ایرانی مدنظر نبوده است، بلکه اسکندری مراد بوده است که ایرانیان در اساطیرشان وی را برای تلطیف خواری فتح مرزوبوم ایران و گرفتاری آن به‌دست بیگانه از تبار شاهان ایرانی دانسته‌اند. هم‌چنین در این جدول با وجود این‌که هویت جمشید در جهان‌بینی ایرانی هم بُعد دینی و هم بُعد ملی دارد و در ادبیات فارسی شعرا شخصیت وی را با سلیمان خلط کرده‌اند، اما وی فارغ از این دگردیسی به‌منزله قهرمانی ملی در نظر گرفته شده است.

کتاب‌نامه

- ابن عربی (۱۴۱۰)، *رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن*، جمع و تألیف محمود محمود الغراب، دمشق: مطبعة الحضرة.
- امیر معزی (۱۳۸۵)، *کلیات دیوان امیر معزی نیشابوری*، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات محمدرضا قنبری، تهران: زوار.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۳)، *فردوسی‌نامه*، تهران: علمی.
- انوری، اوحدالدین (۱۳۶۴)، *دیوان انوری*، به‌اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۷)، مقدمه بر *رستم‌نامه؛ داستان منظوم مسلمان‌شدن رستم به‌دست امام علی (ع)* به‌انضمام *معجزنامه مولای متقیان*، تهران: میراث مکتوب.
- بی‌نا (۱۳۸۷)، *رستم‌نامه: داستان منظوم مسلمان‌شدن رستم به‌دست امام علی (ع)* به‌انضمام *معجزنامه مولای متقیان*، به‌کوشش سجاد آیدنلو، تهران: میراث مکتوب.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۶)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- تهانوی، محمد بن علی (۱۹۹۶م)، *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، تصحیح علی‌دحروج، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح (۱۳۷۴)، *ترجمه تاریخ یمینی*، تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵)، *تاریخ تشیع در ایران*، قم: انصاریان.
- جوینی، علاء‌الدین عظاملک (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- خاقانی شروانی (۱۳۸۵)، *دیوان خاقانی شروانی*، به‌کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
- دلیر، نیره (۱۳۹۴)، «بررسی سیر تطور کاربرد مفهوم "ظل‌الله" در دوره میانه تاریخ ایران براساس منابع تاریخ‌نویسی و اندرزنامه‌ای»، *نشریه مطالعات تاریخ اسلام*، س ۷، ش ۲۶.
- دهقانی، محمد (۱۳۸۱)، «شیر خدا و رستم داستان "جلوه انسان آرمانی در ادب فارسی و فرهنگ عامه"»، *مجله زبان و ادب فارسی*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۱۸۵.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۳۴۶)، *اخبار الطوال*، ترجمه صادق نشأت، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴)، *راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر.
- ریبکا، یان (۱۳۸۱)، *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*، ترجمه عیسی شهابی، تهران: علمی و فرهنگی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، *دو قرن سکوت*، تهران: امیرکبیر.
- سوزنی سمرقندی (۱۳۳۸)، *دیوان حکیم سوزنی سمرقندی*، به‌تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران: امیرکبیر.

عتبی، محمد بن عبدالجبار (۱۴۲۴ق)، *تاریخ الیمینی*، تصحیح احسان ذنون الثامری، بیروت: دار الطلیعة.

فرخی سیستانی (۱۳۶۳)، *دیوان فرخی سیستانی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

متقی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، تصحیح بکری حیانی و صفوة سقا، بیروت: مؤسسة الرسالة.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوابی، تهران: امیرکبیر.

مسعود سعد سلمان (۱۳۳۹)، *دیوان مسعود سعد سلمان*، به تصحیح رشید یاسمی، تهران: پیروز.

مسعودی، علی بن حسن (۱۳۷۸)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۸۴)، *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.

وطواط، رشیدالدین (۱۳۳۸)، *نامه‌های رشیدالدین وطواط*، تصحیح قاسم توپسرکانی، تهران: دانشگاه تهران.

وطواط، رشیدالدین (۱۳۳۹)، *دیوان رشیدالدین وطواط*، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه بارانی.

Bormann, Ernest G. (1972), "Fantasy and Rhetorical Vision: The Rhetorical Criticism of Social Reality", *Quarterly Journal of Speech*, no. 58.

Bormann, Ernest G. (1985), *The Force of Fantasy: Restoring the American Dream*, Carbondale: Southern Illinois University Press.

Foss, Sonja. (2009), *Rhetorical Criticism: Exploration and Practice*, Long Grove, IL: Waveland.

